

شکست‌های متوالی سریال‌های فیلم‌نت/ چرا مرداب در باتلاق نیک‌نژاد فرو رفت؟



شناسه خبر : ۱۳۹۰۶۱ دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۲ - ۱۷:۰۰

یکی از موارد ضعف در این سریال شخصیت ایرج است که سه بار هدف مستقیم تیر قرار می‌گیرد اما در نهایت زنده می‌ماند. او یادآور شمایل "آرنولد گونه" مفتاح (مهدی حسینی‌نیا) در سریال می‌خواهم زنده بمانم است.

سرویس فرهنگ و هنر مشرق - «مرداب» یکی از سریال‌های اخیر پلت‌فرم فیلم‌نت، با انبوهی از نقدهای منفی، در شبکه‌های اجتماعی مواجه شد تا مجموعه نمایشی شکست‌خورده دیگری در کارنامه «برزو نیک‌نژاد» ثبت شود.

فعالیت‌های اخیر کارگردان این مجموعه، نشان می‌دهد، آثار او در توزیع عمومی با قهر مخاطبان مواجه خواهد شد. این کارگردان را باید در زمره نسل جدید اپراتورهای تلویزیون و «نمایش خانگی» گنجانند که با عنوان "کارگردانی" فاصله فراوانی دارند.



سیاست تاکید بر پلیس شکست خورده به تدریج به یکی از پروژه‌های تولیدات فیلم‌نت تبدیل می‌شود.

برای اپراتورهایی نظیر سازنده مرداب، مضمون و محتوا، تراژدی و کمدی، سینمایی یا سریالی، تفاوت چندانی ندارد و آثار نمایشی با هر مضمونی، توسط او ساخته می‌شوند که عمدتاً مجموعه سکانس‌های اغلب پراکنده و مونتاژ شده‌ای در کنار هم هستند.

کیفیت آثار نیک‌نژاد نظیر «دردسرای عظیم»، «قرعه»، «ساخت ایران ۲»، «باخانمان»، «دودکش ۲» و «آفتاب‌پرست»، در گونه سریال‌های بشدت معمولی جای می‌گیرند. بسیاری از مجموعه‌های ساخته شده او، در زمان فعالیت در چهارچوب سیما، برای پر کردن آنتن ساخته شدند.

اگر طرح و فیلمنامه اولیه مرداب را بررسی کنیم، قطعاً ایده‌های درام بسیار جسورانه است، اما با اپراتوری نه چندان هنرمندانه، تبدیل به یک سریال در گونه «معمولی» های بی‌خاصیت شبکه نمایش خانگی می‌شود.

در «مرداب» نگرش اپراتورگونه در پردازش روایت خودنمایی می‌کند، با گذشت ۵ قسمت از سریال، ملزومات روایی کاملاً کلیشه‌ای به نظر می‌رسند، مشابه جریان اصلی سریال‌های تولید شده در «نمایش خانگی».

روایت با قتل طراحی شده پسر فیاض (مهدی هاشمی) آغاز می شود. ایرج و آفاق در یک خرده روایت معرفی می شود. روایت فرعی سریال، برای آشنایی فیاض با خواهر و برادر، اگر از کلیت مجموعه حذف شود هیچ خللی در روند روایت بوجود نخواهد آمد.



یکی از موارد ضعف در این سریال شخصیت ایرج است که سه بار هدف مستقیم تیر قرار می گیرد اما در نهایت زنده می ماند. او یادآور شمایل "آرنولد گونه" مفتاح (مهدی حسینی نیا) در سریال می خواهم زنده بمانم است

پس از ۳ قسمت بیهوده حول فیاض، ایرج و آفاق، کاراکتر اسفندیار شکیب معرفی می شود.

رئیس دسته گنگسترها که مشخص نیست او قاچاقچی مواد مخدر است یا در قاچاق عتیقه جات مشارکت دارد. تا قسمت پنجم، برگزاری سکانس های معرفی الکن و بدون هدف هستند.

نقطه عطفی مثل معامله «الواح» عتیقه بسیار معمولی بر گزار می شود. طرف خریدار و فروشنده مشخص نیست و دلیل قتل عام دست جمعی تبدیل به چالش هویتی شخصیت ها می شود.

شکیب می تواند بدون برگزاری یک کشتار جمعی «الواح قیمتی» را به جنوب برساند. در حالیکه در این معامله طرف فروشنده مشخص نیست و این کشتار جمعی بی دلیل را باید به لیست حفره های سریال افزود.

موقعیت حوادث و رویدادها دراماتیک نیست و با ابهام زیادی همراه است. در مشی اپراتوری که اغلب مقلدانه است، نیک نژاد سعی می کند، در اجرای سکانس ها و میزانش ها مقلد شیوه های نمایشی امیرپورکیان در سریال «ممنوعه» و آثار اخیر مهدویان در شبکه نمایش خانگی باشد.

عناصر داستانی در اجراهای سکانس ها در بسیاری از موارد، کاریکاتوری از سریال های تولید شده در ترکیه است، مثل نمایش محوری پدرخوانده های پوشالی که در اغلب سریال های اخیر شبکه نمایش خانگی باب شده است.



پدرخوانده‌های خلافکار اگزجره (با بزرگ‌نمایی غیرمتعارف) در سریال‌های ایرانی زمینه تشابه را تشدید می‌کنند. امیر جعفری در نقش اسفندیار شکیب به عنوان یک پدرخوانده مازوخیست، تفاوت چندانی با نقش مشابه او «اویس تجنگی» در سریال «ممنوعه» و «اسی قلک» در سریال «یاغی» ندارد.

تولید بازی «مافیا» به بخشی از کسب و کار پلت‌فرم‌های آنلاین تبدیل شده است و متعاقبا در سریال‌های «نمایش خانگی» مافیا سازی در اشکال دیگری دنبال می‌شود.

در سریال‌های خانگی، هیچگاه یک مافیای باورپذیر ایرانی ساخته نمی‌شود. در نمونه‌های خارجی، مافیای روس (با نمونه سریال مک‌مافیا)، لهستانی (با نمونه سریال «کور شده‌ها توسط نور»)، ایتالیایی (با نمونه سریال شاخص گومورا) و ژاپنی (توکیو وایس) تا حدودی با رخدادهای مافیای کشورهای یاد شده تطابق دارد، اما ریزآبادی‌ها، طلوعی‌ها، تجنگی‌ها، مفتاح‌ها هیچ نسبت دراماتیکی با فرهنگ ایرانی ندارند.

پدرخوانده از منظر سازندگان مرداب خلق یک شخصیت سراسر کلیشه و بارها تکرار شده توسط امیر جعفری است که جملات قصار بگوید و مشابه نقش‌های پیشین خود را در سریال‌های گذشته تکرار کند.



سکانس‌آشنایی «کیوان» و «ویدا» و ورود این شخصیت غیراثرگذار که زمان زیادی صرف آن می‌شود جز مواردی است که در صورت حذف هیچ تأثیری منفی در روند روایت سریال نخواهد داشت. اغلب فصل‌های سریال‌های برای کشدار

شدن سریال استفاده شده است.

در پایان مخاطب با کلی موارد مهم پر ابهام مواجه خواهد شد، که قصه مرداب، روایت چه کسی است؟ شخصیت محوری سریال مرداب کیست؟ تمرکز روایت بر کدام قصه و کدام شخصیت است!؟

در فرآیند دراماتیک این سریال چرا موقعیت شخصیت‌ها کامل نمی‌شود؟ داستان دچاری یک تودرتویی بیهوده است و مخاطب را گیج می‌کند. یکی از موارد ضعف در این سریال شخصیت ایرج است که سه بار هدف مستقیم تیر قرار می‌گیرد اما در نهایت زنده می‌ماند. او یادآور شمایل "آرنولد گونه" مفتاح (مهدی حسینی‌نیا) در سریال می‌خواهم زنده بمانم است که تیر هیچ سلاحی براو کارگر نیست.

ابهام در موقعیت فیاض و اسفندیار شکیب، نشان می‌دهد پردازش شخصیت در خلال درام برای سازنده فاقد اهمیت است و شخصیت‌ها به سمت کلیشه‌های تلویزیونی هدایت می‌شوند.

آیا قاچاقچی که قرار است که محموله گرانقیمتی را از کشور خارج کند مسیر خاکی را با خودروی پژو در بیابان‌های ناهموار و ناشناخته قشم پشت سر می‌گذارد و طراحی خاکریزی برای متوقف کردن خالد، با آن طراحی ضد نمایشی، نابلدی اپراتور سریال را بیشتر عیان می‌کند. آخرین ضربه را با تبر بزن!

در قسمت‌های پایانی سریال کاراکتر نسرین موظف می‌شود که گلرخ (ستاره پسیانی) را محبوس کند و مراحل حبس او را با تهدید توسط یک تبر انجام می‌شود. الزام حمل این تبر، در حالیکه نسرین آنرا به سختی حمل می‌کند چیست؟

چه دلایل دراماتیکی دارد؟

آیا سازنده می‌خواهد استدلال نمایشی خاصی را عرضه کند. استفاده از این تبر مترادف با این معنای نمایشی خواهد بود که زیردستان «شکیب» افرادی خاص با مهارت‌های ویژه هستند، در حالیکه نسرین تبر به دست نمی‌تواند آنرا مقابل دوربین حمل کند.

خودزنی شخصیت کوهیار نیز در پایان سریال فاقد منطق است در حالیکه او همواره نگران خانواده‌اش است.

در اجرای قسمت‌های پایانی شکل آماتوری - اپراتوری سریال دوباره برجسته می‌شود. خالد قاچاقچی حرفه‌ای عتیقه

ناگهان در اثر برخورد با یک تپه خاکی خودرویش واژگون می‌شود

. آیا قاچاقچی که قرار است که محموله گرانقیمتی را از کشور خارج کند مسیر خاکی را با خودروی پژو در بیابان‌های ناهموار و ناشناخته قشم پشت سر می‌گذارد و طراحی خاکریزی برای متوقف کردن خالد، با آن طراحی ضد نمایشی نابلدی اپراتور سریال را بیشتر عیان می‌کند.



سیاست سیاه و آشکار فیلم‌نت در قبال پلیس

در گزارش‌های پیشین به این اشاره شد که در تولیدات پلتفرم فیلمو، سیاست نامحسوس حضور پلیس در اغلب سریال‌های این مجموعه بسیار پررنگ است.

در این سریال کاراکتر سرگرد «صدرا فتحی» در ابتدا نمایشی از یک پلیس شیتیل بگیر است که زندگی خانوادگی اسفباری دارد.

نکته جالب اینجاست این کاراگاه همچون همتای خود در سریال «پوست شیر» در پرونده‌های مرتبط با فعالیتش، فرزندش گروگان گرفته شده و به قتل می‌رسد. تکرار این وضعیت نمایشی نشان می‌دهد سیاست تاکید بر پلیس شکست خورده به تدریج به یکی از پروژه‌های تولیدات فیلم‌نت تبدیل می‌شود.

با اینکه کلیت اثر در حد و اندازه سریال‌های تلویزیونی است اما عبور از برخی خط قرمزهای عرفی نشان می‌دهد تولیدات فیلم‌نت خودمختار در هر تابوشکنی و عبور از هر خط قرمزی است. تماس بدنی بازیگرها، علی‌الخصوص تماس برهنه شهرام حقیقت دوست توسط پانته‌آپناهی‌ها(قسمت یازدهم)، برداشتن روسری و جایگزین کردن هودی در قسمت‌های پایانی توسط ستاره پسیانی نشان می‌دهد، عبور تدریجی خطوط قرمز در تولیدات فیلم‌نت یک روش کاملاً آشکار و هدفمند است.

انتهای پیام/